

هفت خوان رستم

از شاهنامه ی فردوسی
تنظیم از دکتر عباس احمدی

مقدمه و تحلیل

داستان هفت خوان رستم از نظر اسطوره شناسی و جادو شناسی و روانشناسی، یکی از داستان های پر رمز و راز شاهنامه ی فردوسی است. در این داستان، رستم، پهلوان ایرانی، برای آزاد کردن کیکاووس، پادشاه ایران، از زابلستان به مازندران می رود و پس از گذشتن از هفت خوان دشوار، دیو سفید را می کشد و کیکاووس را از زندان آزاد می کند و او را دوباره به تخت سلطنت می نشاند.

مراسم دوره ی بلوغ

داستان هفت خوان رستم از یک الگوی قدیمی ایرانی پیروی می کند. این الگوی قدیمی، در اصل، از مراسم مربوط به دوران بلوغ سرچشمه گرفته است که در عصر جادو در بین بومیان ایران رواج داشته است. در میان این قبایل، وقتی پسران به سن بلوغ می رسیدند باید طی مراسم مخصوص و با گذشتن از آزمون های دشوار، شجاعت و عقل خود را اثبات کنند تا از دنیای کودکان جدا شوند و به جرگه ی مردان پا بگذارند. این مراسم نوعی امتحان ورودی برای راه یافتن به دانشگاه مردان بوده است. ردپای این آزمون دشوار در مراسم ختنه کردن پسران هنوز به جا مانده است. در این جا نیز، کودک باید زخمی را که جادوگر قبیله بر آلت تناسلی او می زند، تحمل کند تا با از دست دادن پوست اطراف احلیل و با تغییر شکل آلت تناسلی از حالت کودکی به حالت مردانگی به جرگه ی مردان در آید. البته ختنه ی دختران که هنوز در خوزستان ایران رواج دارد، نوعی اخته کردن برای مهار نیروی جادویی زنان است و ربطی به آیین های دوران بلوغ ندارد.

کهن الگوی «پهلوان و آزمون»

هفت خوان رستم و هفت مرحله ی عرفانی و مراسم جادویی بلوغ، همگی از کهن الگوی «پهلوان و آزمون» پیروی می کند کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) (۱۸۷۵ – ۱۹۶۲ میلادی)، روانشناس معروف، در باره ی «کهن الگو»ها یا «آرکیوتایپ ها» (ArcheoType) مطالعات زیادی کرده است. طبق نظر او کهن الگوی «پهلوان و آزمون» (Hero and Quest) از سه مرحله ی «سفر – آزمون دشوار – و بازگشت» تشکیل شده است:

- ۱) در مرحله ی سفر، پهلوان از دنیای آشنا و روزمره ی خود جدا می شود و قدم به سرزمین عجایب می گذارد. در این قلمروی نا آشنا، خطرهای زیادی جان او را تهدید می کند.
- ۲) در مرحله آزمون، پهلوان با هیولاهایی مانند دیو و یا اژدها می جنگد و آن ها را شکست می دهد.

(۳) در مرحله سوم، پهلوان، پیروزمندانه، به وطن خود باز می گردد.

در داستان هفت خوان رستم نیز سه مرحله ی «سفر - آزمون دشوار - بازگشت» به خوبی دیده می شود:

(۱) در مرحله ی سفر، رستم از زابلستان، زادگاه خود، جدا می شود و قدم در راهی می گذارد که در هر گوشه ی آن خطری جان او را تهدید می کند.

(۲) در مرحله آزمون، رستم با هیولاهای مختلفی مانند شیر و اژدها و جادوگر و دیو سفید می جنگد و همه ی آن ها را شکست می دهد.

(۳) در مرحله ی سوم، رستم، پیروزمندانه، از مازنداران به زابلستان باز می گردد.

زابلستان و مازندران

در این اسطوره، دو سمبول مختلف دیده می شود: یک زابلستان که سمبول و فرانمود و نشانه ی وطن مالوف و آشنا و دیگری مازندران، که سمبول و نشانه ی سرزمین عجیب و ناآشنایی است که در هر گوشه ی آن خطری جان پهلوان داستان را تهدید می کند. رستم در این سفر دور و دراز با آزمون های دشواری رو به رو می شود: در خوان اول، شیر درنده ای قصد جان او را می کند اما خود کشته می شود. در خوان دوم هیولای تشنگی چیزی نمانده است که رستم را از پا در بیاورد، اما میش «خوش سیرینی»، جان او را نجات می دهد. در خوان سوم، اژدهای آدمخواری می خواهد او را درسته ببلعد که به دست رستم کشته می شود. در خوان چهارم، جادوگر پیری به صورت زن جوانی در می آید تا او را بفریبد، اما رستم با کمک خداوند به نیرنگ او پی می برد و او را دو شقه می کند. در خوان ششم، رستم با ارژنگ دیو می جنگد و او را می کشد. و سرانجام در خوان هفتم رستم با دیو سفید به نبرد مرگ و زندگی می پردازد و او شکست می دهد و جگرگاه دیو را پاره می کند. در این سفر پرمخاطره، پهلوان ما تنها نیست و رخس او را همراهی می کند. رخس یک اسب معمولی نیست، بلکه می تواند با رستم حرف بزند و هنگامی که رستم در خواب است مانند مادری از او مواظبت می کند. حیوان دیگری که به کمک رستم می آید، میشی است که در خوان دوم رستم را که از شدت تشنگی در حال هلاک شدن است به سرچشمه ی آب گورابی راهنمایی می کند. رستم، البته، راهنمای دیگری هم دارد که از جنس اهریمن است و رستم او را در خوان پنجم اسیر کرده است و او را به زور وادار کرده است که راه غار دیو سفید را به او نشان بدهد.

همان طور که قبلاً گفته شد، اسطوره ی هفت خوان رستم، بازمانده ی مراسم مخصوص دوره ی بلوغ در میان قبایل بدوی ایران است. رستم با سفر به مازنداران و کشتن دیو سفید، بلوغ و شجاعت خود را نشان می دهد. البته هرکسی از این آزمون دشوار سر بلند بیرون نمی آید. به عنوان مثال، کیکاووس، پادشاه ایران، برای اثبات شجاعت خود از وطن آشنای خویش جدا می شود و برای کشتن هیولا (= دیو سفید) به مازندران می رود، اما در جنگ با دیو سفید شکست می خورد.

و به دست دیو سفید کور می شود و در مازندران زندانی می شود. سرانجام، رستم با کشتن دیو سفید، کیکاووس را نجات می دهد و او را دوباره بینا می کند و به تخت پادشاهی ایران می نشاند.

کهن الگوی «شهادت و رستاخیز»

در داستان هفت خوان رستم، به غیر از الگوی «پهلوان و آزمون»، ردپای الگوی دیگری به نام کهن الگوی «شهادت و رستاخیز» نیز به چشم می خورد. در کهن الگوی «شهادت و رستاخیز»، پادشاهی که سمبول خداوند بر روی زمین است در ابتدای فصل پاییز به شهادت می رسد و به جهان مردگان می رود و سپس در ابتدای فصل بهار، همراه با رویش گیاهان از جهان مردگان باز می گردد و تولد دوباره می یابد. در مقاله ی «جادو در فرهنگ ایران، بخش ششم» نشان دادیم که الگوی «شهادت و رستاخیز» از دوره ی کاشت و برداشت گندم و نیز از چرخه ی باروری و زایمان بز در ایران سرچشمه گرفته است. در آن جا نشان دادیم که شاه سمبول و فرانمود و نشانه ی گندم است. شهادت شاه معادل کاشتن گندم در ابتدای فصل پاییز است. شاه با شهادت خود مانند دانه ی گندم به زیر خاک می رود. رستاخیز شاه معادل رویش دوباره ی گندم در ابتدای فصل بهار است. شاه مانند جوانه ی گندم دوباره از زیر خاک بیرون می آید. در همان مقاله نشان دادیم که شاه می تواند سمبول و فرانمود و نشانه ی بزغاله نیز باشد. شهادت شاه معادل آبستن شدن بز ماده در ابتدای فصل پاییز است. شاه در پنج ماهه ی زمستان بزرگ مانند بزغاله در شکم مادر خویش با چشمان بسته و در تاریکی به سر می برد. رستاخیز شاه معادل تولد بزغاله در ابتدای فصل بهار است. شاه مانند بزغاله در ابتدای فصل بهار از زندان تاریک خود زود بیرون می آید و چشمان خود را به جهان باز می کند. برای جزئیات بیشتر در این مورد به مقاله ی مزبور در سایت گویا: (<http://news.gooya.com/2002/03/23/pdf/2303-03.pdf>) مراجعه کنید.

ارتباط بین کهن الگوی «پهلوان و آزمون» و کهن الگوی «شهادت و رستاخیز»

نکته ای که داستان هفت خوان رستم را به کهن الگوی «شهادت و رستاخیز» پیوند می دهد قضیه ی کور شدن کیکاووس در مازندران است. این کور شدن می تواند سمبول مردن و چشم از جهان فرو بستن باشد. زیرا موقعی که کسی می میرد می گوئیم چشم از جهان فرو بست. در این جا کور شدن و یا چشم از جهان فرو بستن، نشانه ی مردن است. بنابراین، سفر به سرزمین مازندران می تواند سمبول و فرانمود سفر به دنیای مردگان و بازگشت از این سفر می تواند سمبول و نشانه ی تولد دوباره باشد. از این طریق، کهن الگوی «پهلوان و آزمون» با کهن الگوی «شهادت و رستاخیز» در می آمیزد. رفتن کیکاووس به مازندران و اسیر شدن او در آن جا معادل شهید شدن شاه نباتی در پاییز است. بازگشت پیروزمندانه ی رستم و کیکاووس از مازندران معادل رستاخیز دوباره ی پادشاه نباتی در فصل بهار است. کیکاووس، شاهی است که به مازندران یا سرزمین مردگان، رفته است و در آن جا چشم از جهان فرو بسته است و به شهادت رسیده است. بینا شدن دوباره ی چشم کیکاووس و بازگشت او از مازندران نیز سمبول و فرانمود رستاخیز از جهان مردگان و تولد دوباره

او است. برای همین است که از روزگار باستان، شاهان در فصل بهار تاجگذاری می کرده اند. کیکاووس و رستم دو جنبه از یک شخصیت واحد می باشند. کور شدن کیکاووس کنایه و فرامود و نشانه ی شهادت رستم و بینا شدن چشمان او سمبول رستاخیز و زنده شدن رستم است. زابلستان جهان زندگان و مازندران جهان مردگان ست. نکته ی مهم این است که کیکاووس با آن که در جهان مردگان است، اما هنوز به طور کامل نمرده است و مانند دانه ی گندمی که در زیر خاک به انتظار بهار نشسته است، چشم به راه رستاخیز از جهان مردگان است. در فرهنگ ایران، شهید هرگز نمی میرد، بلکه مانند گیاهی که از خون سیاوش دمیده است سرانجام باز می گردد تا دوباره به شهادت برسد و چرخه ی ابدی و ازلی «شهادت و رستاخیز» که کپی برداری از چرخه ی کاشتن و دروی گندم و فرامود و نشانه ی چرخه ی آبستنی و زایمان بز است همچنان تکرار شود.

هفت خوان رستم و هفت شهر عشق عرفان

الگوی هفت خوان رستم یعنی الگوی «پهلوان و آزمون»، به شکل دیگری، در قلمروی عرفان ایرانی نیز تکرار شده است. سالک نیز مانند رستم باید از هفت مرحله ی دشوار بگذرد تا از زابلستان ناسوت به مازندران لاهوت برسد و کیکاووس روح اش را از چنگ دیو سفید نفس اماره نجات بدهد و او را دوباره بر تخت پادشاهی ملکوت بنشاند. مراسم عرفانی، در حقیقت، ریشه در آیین های دوره ی بلوغ در بین قبیله های بدوی ایران دارد. در این جا نیز سالک باید مانند آن جوان نوبالغ دوره توحش، از یک رشته امتحان های دشوار بگذرد تا بتواند جواز ورود به جرگه ی مردان حق را بدست بیاورد. هفت مرحله ی عرفان مانند طلب و عشق و استغنا و فنا و غیره، نسخه ی عرفانی شده ی آیین های بدوی قبایل نیمه وحشی ایرانی است. ردپای کهن الگوی «شهادت و رستاخیز» نیز به وضوح در آیین های عرفانی دیده می شود. سلاک نفس اماره ی خود را می کشد و از خویشتن خویش می میرد تا مانند قطره ای به دریای ابدیت (= خداوند) پیوندد و عمر جاودان یابد. به عبارت دیگر، سالک خود را شهید می کند تا به صورت جزیی از خداوند، از نو رستاخیز کند و مانند ذره ای چرخ زنان به سراپرده ی خورشید (= خداوند) برسد و در آن ذوب شود. سالک می میرد تا زنده شود. شهید می شود تا رستاخیز کند. میرود تا بیاید. به نیستی می پیوندد تا هستی جاودان یابد. و این همان الگوی بدوی «شهادت و رستاخیز» است که ریشه در چرخه ی کشت گندم و دوره ی آبستنی بز ماده در بین بومیان ایران دارد.

در شماره های آینده، ابتدا، داستان هفت خوان رستم به نقل از شاهنامه ی فردوسی خواهد آمد و پس از آن، تحلیل کوتاهی از مقایسه ی این داستان حماسی با داستان های عرفانی ایرانی عرضه خواهد شد.

Email: abbas.ahmadi@mailcity.com

Web site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

File: Phwan.vnf